

گفت‌وگو

گفت‌وگو ۸۸۹۹۸۷۹۹



بررسی دلایل ناکارآمدی تصمیمات دولت در گفت‌وگو با دکتر راغفر، اقتصاددان نهادگرا

«مردم» غایب بزرگ

برنامه‌های اقتصادی دولت شده‌اند

میخ می‌کنیم، ما هم در بازار که ۳۰۰ هزار خانه خالی در تهران و حدود ۸۵۰ هزار خانه خالی در کل کشور وجود دارد.

در چنین بستری اقتصاد مقاومتی و بخش خصوصی مولد شکل نمی‌گیرد، بلکه بخش خصوصی متناسب با این اقتصاد شکل می‌گیرد و بخشی که بتواند سهم بدهد و سهم بگیرد (ز بند داشته باشد) و ویژگی اصلی این اقتصاد، ناکارآمدی است که پایه و اساس پروپاچی اقتصادی خیلی از کشورهای جهان است مانند شوروی سابق.

البته بازار کار ما هم هشدارهایی می‌دهد که باید خیلی آن را جدی گرفت. در زمان حاضر سالانه ۹۴۰ هزار نفر به فارغ‌التحصیلان اضافه می‌شود در حالی که بیکاری جوانان ۲۴درصد است. یعنی جریان بازار کار با تربیت نیروی انسانی هم دچار مشکل است و سوی دیگر یک نفر از نمایندگان مجلس و مسئولان بیکار نیستند.

در بررسی‌هایی که در انقلاب‌های لیبی، سوریه و مصر انجام شده نشان می‌دهد این کشورها دچار دو عارضه جدی بوده‌اند که یکی نابرابری و تبعیض‌های فوق‌العاده بود و دیگری بیکاری زیاد جوانان و ماتام اینها را داریم و باید به آنها توجه کنیم.

در چنین شرایط ترسیمی از اقتصاد مهم ترین و شاخص ترین کاری که دولت باید درهم انجام چیست و عملکرد دولت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما اگر بخواهیم عملکرد دولت یازدهم را بررسی کنیم بایسد ببینیم که چه چیزی از تحویل گرفته و اگر سهم سایر عوامل قدرت مانند مجلس و قوه‌قضائیه در شکل گیری میراث کزی که به دولت کنونی رسیده را نیز لحاظ نکنیم دچار نوعی تبعیض البته عرض کنم که دولت می‌توانست بهتر عمل کند ولی نکرد که می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد.
این حال قطعاً یکی از دلایلش نوع نگاه حاکم بر سیاستگذاری اقتصادی دولت است. هر چند دربین تیم اقتصادی اختلافاتی وجود دارد در این حال در یک جمع‌بندی تیم اقتصادی دولت معتقدنم که اقتصاد را باید به دست بازار بسپاریم.

این نگاه با ویژگی‌های اقتصاد کشور ما نوعی انفعال است. زیرا اقتصاد ایران یک اقتصاد سیاسی کاملاً آلوده به فساد است و در چنین شرایطی اگر اقتصاد را راه کردید کسانی که منابع در اختیارشان هست، می‌توانند بهره‌گیری بهتری کنند.

بازدیدم از کارخانه فولاد مبارک

مهم‌ترین دستاورد دولتی که در سالیان اخیر در کشور ما اتفاق افتاد، اصلاحاتی است که به واسطه آن به نفع مردم و بخش خصوصی انجام شده است.
در گذشته دولت‌ها به نفع خودش و به نفع دوستان و اطرافیان خود در نظام اقتصادی کشور، منابع را تقسیم می‌کردند و با استفاده از نفوذ و ارتباطات به نفع خود و به نفع اطرافیان خود اقدام می‌کردند.
اما در دولت یازدهم، برای اولین بار، دولت‌ها به نفع مردم و بخش خصوصی اقدام می‌کنند.
باید دید آیا این اقدامات به نفع مردم و بخش خصوصی خواهد بود و آیا مردم و بخش خصوصی به نفع دولتی خواهند بود؟
در این راستا، به نفع مردم و بخش خصوصی، دولت‌ها باید در حوزه‌های زیر تمرکز داشته باشند:

به خصوص که بسیاری از صاحبان‌بنگاه‌های بزرگ در ایران کسانی هستند که از درون حاکمیت به سراغ فعالیت اقتصادی رفته‌اند و زد و بند را یاد گرفته‌اند، ارتباط دارند و اینگونه نیست که بخش خصوصی فعالی داریم و در مقابل دولت می‌تواند عرض‌اندام کند. حضور بسیاری از آنها به این دلیل است که می‌توانند از ظرفیت‌های دولتی استفاده شخصی کنند. نگاه کنید به برخی افرادی که در پتروشیمی‌ها هستند، مثلاً فردی قبلاً معاون وزیر نفت بوده و اکنون به عنوان یکی از فعال‌ترین افراد پتروشیمی است!

اتاق بازرگانی هم تقریباً محلی برای بخش خصوصی تولید نیست، بلکه برای لابی و کسب منافع است یا محلی برای افزایش قیمت ارز است و این اهدافی که اتاق بازرگانی دنبال می‌کند برای صنایع و بنگاه‌های کوچک تولید و مردم عادی نیست. زیرا هزینه زندگی و هزینه تولید آنها با افزایش قیمت ارز بالا می‌رود.

یعنی افزایش قیمت ارز برای بنگاه‌های بزرگ مانند خودروسازان و فولادسازی‌ها یا واردکنندگان و صادرکنندگان مواد خام که بد نیست! زیرا مصرف‌کننده تبعات آنها را می‌پردازد و همین درآمدهای تومی ۲۰ هزار درصدی است که نصیب این افراد می‌شود و در نهایت منجر به نابرابری‌های عجیب می‌شود.

اجازه دهید ما یک فرض را در ادامه بحث بی‌پذیریم که حتماً دولت میراث دار وضعیت سختی است که دولت‌های قبل و به خصوص دو دولت قبلی در آن نقش داشته‌اند و در کوتاه‌مدت یا میان مدت هم قابل حل نیست، با این حال در کوتاه‌مدت یا‌لاخره دولت یک برنامه‌ای باید انجام بدهد و وعده‌هایی داده است. دولت نهم طرحی به نام بنگاه‌های زودبازده اجرا کرد که انحرافات بسیاری داشت یا طرح هدفمند کردن یارانه‌ها را با کیفیتی که اکنون همه می‌دانند اجرا کرد با این حال در این دولت تمامی کارهای شاخصی که انجام شده‌اعم از توزیع سبب کالا، طرح خروج از رکود یک و دو و فروش قسطنطی خودرو که ایده‌های تیم اقتصادی دولت یازدهم هستند همگی نیمه‌کاره رها شدند. دولت در حوزه اقتصاد در مقابل وضعیت موجود و مشکلاتی که با آن مواجه بوده بسیار منفعل است و اینکه شما می‌گویید در تصمیمات اقتصادی دولت یازدهم بسیار متزلزل است، درست است اما دولت قبل حمایت‌سایر نهاد‌های اقتصادی را با خود



شدن از سمت خود و فعالیت در بخش خصوصی به دادگاه‌فراخوانده شد و از وی خواستند تا ثابت کند قانونی که در زمان وزارتش تصویب کرده به دلیل نفع کنونی فعالیتش نبوده است!
یا وزیر تجارت فرانسه در هتلی که صاحب آن مصری بود اقامت داشت و روزنامه‌گاردین ادعا کرد که هزینه ۴هزار دلاری هتل را پرداخت نکرده است، وزیر مربوط ادعا را رد کرد ولی بعد از ۱۰ روز تحت فشار حزب حامی‌اش استعفا کرد و بعد از هفت سال به دلیل دروغی که گفته بود و مدعی شده بود که هزینه هتل را پرداخت کرده‌است به یک سال حبس و ۲/۵میلیون پوند محکوم شد.

حالا رئیس‌جمهور مدعی می‌شود، ۲۲ میلیارد دلار بول کشور را به اسم تنظیم بازار ارز به خارج از کشور برده‌اند و یک ریال آن برگشته و یا وزیر نفت می‌گوید: ۲/۷میلیارد نفت داده‌ام به بانک زنجانی که با مجوزهای بالاترین مقامات وقت بوده ولی برخورد قضایی با عاملان اصلی که پای دستور واگذاری به زنجانی را صادر کرده‌اند چه بوده است؟

ما اگر بخواهیم اعتماد عمومی بالایی داشته باشیم ناگزیر به وجود یک دستگاه قضایی مقتدر هستیم و قوه‌قضائیه باید بگوید که در حفظ حقوق مالکیت در بخش قضایی چه کرده‌است؟

با چنین ساختاری معاونان وزیر بعدی و مدیران



مشکل ما محصول تفکری است که بعد از جنگ بر اقتصاد ایران مستولی شد. نمی‌شود شما سیاست‌های تعدیل اقتصادی را دنبال کنید و در عین حال با همان ابزارهای سیاست‌های تعدیل اقتصادی به حل مشکل خودتان بپردازید. نوع نگاه غالب در دولت کنونی همین است. البته وقتی با آقایان خودشان قبول دارند که فساد و ملاحظات سیاسی وجود دارد، سلطه سرمایه مالی و تجاری بر اقتصاد حاکم شده، بانک‌ها با دوین معوقات بسپار بزرگ قفل شده و مقاومت بانک‌ها دراصلاح و سوده‌ای صوری در بانک‌ها برای پادشاه‌های کلان وجود دارد.

یعنی ساخت مدیران میانی کشور دچار مشکل جدی است با این حال توجیه‌گر این نیست که همچنان بر طبل گذشته بکوبند و باید این مسئله را تغییر دهند اما از نقد‌گروه قدرتمند و غالبی که بیرون نشسته‌اند، می‌ترسند. دولت دچار نوعی محافظه‌کاری شده است.

با این روندی که اشاره کردید یعنی پیروی از تاکتیک «دیکته نانوشته غلط ندار».
بالاخره تیم اقتصادی دولت وعده‌هایی که داده یا می‌دهد را چگونه می‌خواهد عملی کند؟ به خصوص که وضعیت اقتصاد در مرحله‌ای نیست که فرصت سوزی کنیم و این تاکتیک را همچنان ادامه دهیم.

مشکلات، پدیده‌های دینامیک و پویا هستند که در بستر قابل تحول کنونی پیچیده‌تر می‌شوند. لذا اینکه فکر کنیم اگر ما امروز یک مشکلی داریم و بگذاریم کنار تا بعدها به این مشکل رسیدگی کنیم خیلی تفکر اشتباهی است.
از سوی دیگر بدنه کارشناسی دولت انقدر ضعیف شده است که گاهی مسئله را درست تشخیص نمی‌دهد که بخواهد درمان درست را پیشنهاد و اجرا کند و نسخه‌های برحاسته از نبود شناخت کافی مشکلات نیز مسائل را پیچیده‌تر کرده است.

من انگلیس بودم که وزیر ی بعد از شش سال من‌فک در چین شرایطی ما چطور می‌توانیم انتظار داشته باشیم دولت به فکر مردم باشد و چگونه می‌توان جلوی این روند تدریجی استحاله را گرفت؟

در تمام این سیاست‌ها مردم به عنوان اصلی‌ترین منففع، غایب هستند و بعد با سیاست‌های غلطی که عده‌ای خاص منتفع می‌شوند به تورم دامن می‌زنند سپس می‌گویند دلار ارزان است و دوباره در مار پیچ تورمی می‌افتیم تا نتیجه آن خروج هزاران واحد تولیدی دیگر از چرخه اقتصاد باشد.

ببینید مسا در تاریخ معاصر یکی در دوره ملی کردن صنعت نفت و دیگری در انقلاب اسلامی این روندها و ساختارهای تعارض‌منافع و جریان قدرت – ثروت را شکسته‌ایم. در دوره اول انقلاب کاملاً متفاوت است که در آن هم سیستم بانکی دولتی کردیم و هم الگوی مصرف را تغییر دادیم ولی به تدریج بعد از جنگ همه اینها دچار استحاله شده و مصرف‌گرایی و سود بدون تولید هدف شده است!

دولت یکی از مهم ترین دستاوردهایش

روزنامه جوان | ۸۸۷۴

کنترل تورم بود که بخش اعظم این دستاورد ناشی از تخلیه آثار قیمتی نرخ ارز همزمان با تغییر دولت و بخش دیگر آن نیز ناشی از عمق بخشی به رکود و ضعیف‌تر شدن تولید در قالب حبس منابع در سیستم بانکی با نرخ سودهای بالاتر از تورم بود و عجیب است که دولتمردان به طرز عجیبی با طرح دستوری نبودن تعیین نرخ سود بانکی مانع کاهش سودهای بانکی شده‌اند! نظر شما درباره این سیاست پولی دولت چیست؟

به باور من عمده‌ترین دلیل کاهش تورم تعمیق رکود بود. یعنی به جای تورم رکود افزایش پیدا کرد، با این حال سیستم بانکی را خیلی از سیاست‌های دولتی تبعیت نمی‌کند و همین الان هم نرخ سودهای بانکی پرداختی بالاتر از نرخ‌های ابلاغی بانک مرکزی است و به اشکال مختلف سوده‌ای ۲۲درصد را برای جذب منابع پرداخت می‌کنند. لذا دولت‌به دنبال کاهش نرخ تورم است اما وقتی این کاهش تورم در نرخ بهره خود را نشان نمی‌دهد یعنی سیاست‌های اتخاذ شده در جایی دیگر مشکل دارد.

همین الان حدود ۱۲۰۱۰ بانک ورشکسته‌اند اما دولت به دلیل ترس از تبعات اجتماعی و حتی سرمایه‌گذاران خارجی جرئت اعلام نام آنها ندارند.

یعنی دولت ناچار است که سیاست‌های درست را اتخاذ نکند؟

نه دولت تلاش می‌کند اقدامات خود را تدریجی انجام دهد اما کند و در است. با این حال فشار بیشتر نداشتن اطمینان‌های دیگر را دامن می‌زند. البته وقتی می‌گوییم که چند بانک ورشکسته‌اند به این معنا نیست که بانک‌های دیگر وضعیتشان خوب است. زیرا سود بانک‌ها در زمان حاضر از تسهیلاتی نیست که اعطا می‌کنند بلکه سود آنها در شرکت‌های جانبی و حساب‌سازی است و از این بدتر سوده‌های این شرکت‌ها حتی متأثر از سوده‌ای با منشأ تورم است. لذا آنها هم منتظر تورم هستند و مناسفانه دریافت پاداش‌های کلان پايان سال هیئت مدیره به بانک‌ها اجازه می‌دهد که با نگاه جزئی‌نگر سودجو نظام اقتصادی را به خطر بیندازند و عجیب این است که همین افراد تعلق خاطری هم به بانک‌ها ندارند و بعد از چند ماه به بانک دیگری کوچ می‌کنند.

به عبارت بهتر در یک چارچوب مناسبات



سیاسی و نه بر اساس کارکرد و توانایی افراد منصوب می‌شوند و حاضر نیستند در چارچوب مسئولیتشان هم پاسخگو باشند.

با توضیحاتی که دادید می‌توان در دولت یازدهم پازلی را متصور شد که با کنار هم گذاشتن بالا بودن نرخ بالای سود بانکی، معطل ماندن قانون فضای کسب و کار (که اتفاقاً خاستگاه این قانون از اتاق بازرگانی و توسط تیم اقتصادی دولت یازدهم تدوین شده تصویر ایجاد می‌شود که دولت اساساً تمایلی برای بهبود شرایط اقتصاد با نفع تولید ندارد؟ چرا حرف‌ها و افعال انجام شده تیم اقتصادی دولت با هم مغایر است؟ و اساساً دولت باید برای تحقق وعده‌های خود چه کند؟

وضعیت اقتصاد مانند فردی است که سرطان ریه گرفته و دائم هم سیگار می‌کشد ولی انتظار دارد که پزشک با دادن یک قرص حال عمومی و بیماری او را خوب کند.
بدبهی است که برای رهایی از چنین بیماری سہمگنی باید اول انگیزه و اراده برای بازگشت سلامتی باشد و بعد ترک سیگار کند بعد هم نیاز به عمل جراحی دارد و بعد از آن نیاز به مراقبت‌های ویژه دارد. من اگر مسئولیتی داشتم حتماً تصویر درست و دقیق اقتصاد را در قالب گزارشی تهیه و هولناکی وضعیت موجود را بدون رودربایستی برای مقامات بلندپایه ترسیم می‌کردم. اصلاح نظام بانکی و نظام مالیاتی را بسپار جدی و با اختیارات مکفی دنبال می‌کردم چون با این کار شفافیت رخ می‌دهد و درآمد هم برای دولت ایجاد می‌شود. از سوی دیگر کنترل فساد بسیار حیاتی است؛ زیرا کنترل فساد است که به فعال اقتصادی علامت نخوه فعالیت را می‌دهد و برای کسانی که می‌خواهند سالم کار کنند امید و امنیت می‌آورد.